

قصیده‌های نویافته از سراج قمری^۱

عبّاس بگجانی^۱

۱. مقدمه

سراج‌الدین قُمری اُمّلی (م ۶۲۵ق) مشهور به سراج قمری، شاعر پارسی‌گویِ چیره‌دستی است که از زندگی‌اش اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه برخی او را شاگرد امام فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) و استاد خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق) دانسته‌اند. قصیده‌ای نیز در ستایش صوفی نامور روزگار خود، سیف‌الدین باخرزی (م ۶۲۹ق) سروده و در آن، دیدار او را آرزو کرده است. از قصاید و قطعات شاعر در مدح بزرگان و امرای ری پیداست که مدّتی در آن خطّه اقامت داشته. اواخر عمر را هم در تبریز سپری کرده و در همان جا درگذشته است.

سراج قمری با رفیع‌الدین لنبانی، عمادی شهریاری و کمال‌الدین اسماعیل (مقتول ۶۳۵ق) هم‌روزگار بوده و قصیده‌ای نیز در جواب قطعه‌ای از کمال اسماعیل سروده و خود را از پیروان نظم او شمرده است. مهم‌ترین ممدوحان شاعر، امیران، وزیران و بزرگان مازندران بوده‌اند. از آن جمله‌اند حسام‌الدوله اردشیر بن کینخوار (م ۶۴۷ق) از ملوک باوندی طبرستان، ابوالفضل فخرالدوله دابو، شرف‌الملک فخرالدین علی دهستانی و سیدالوزرا شرف‌الدین محمد کاتب. از دیگر سلاطین عهد، مدح غیاث‌الدین پیرشاه (مقتول ۶۲۷ق) و جلال‌الدین خوارزمشاه (مقتول ۶۲۸ق) پسران سلطان علاء‌الدین محمد خوارزمشاه در دیوان او دیده می‌شود.^۲

دیوان سراج قمری همراه منظومه‌ای از او به نام کارنامه، در مجموع شامل حدود ۷۰۰۰ بیت، به سال

abbas.begjani@gmail.com

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی

۲. قمری، دیوان سراج‌الدین قمری اُمّلی، ص ۳۳-۵۳ و صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۶۸۱.

۱۳۶۸ و به تصحیح دکتر یدالله شکری به چاپ رسیده است. این تصحیح بر مبنای ۷ دستنویس مشتمل بر دیوان، مجموعه و تذکره خلاصه اشعار و نیز نسخه چاپی مونس/الحرار انجام گرفته است.^۱ یکی از مهمترین این دستنویس‌ها، نسخه کتابخانه ملی به شماره ف ۲۲۲۷ است که بخش نخست آن اشعار سید حسن غزنوی (م ۵۵۶ق) و بخش دوم، اشعار سراج قمری است. موضوع این مقاله شناسایی قصیده‌ای از سراج قمری است که در میان اشعار سید حسن غزنوی آمده و از چشم مصحح دیوان سراج قمری دور مانده است.^۲

۲. معرفی نسخه

این نسخه که به شماره ف ۲۲۲۷ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، در سال ۱۲۵۲ق توسط کاتبی ناشناس در ۱۵۴ برگ و ۱۷ سطر روی کاغذ فرنگی و به خط نستعلیق کتابت شده است.^۳ صفحات نسخه به صورت دستی شماره‌گذاری شده است و محمد ابن کاظم - مالک نسخه - در بالای صفحه نخست، درباره تاریخ خرید آن نوشته است:

«این کتاب در هزار و سیصد و هفده (۱۳۱۷) از حاجی ملارضای کتابفروش ابتیاع شد [و] جزو کتابخانه گردید. هر کس طمع کند یا بی اذن تصرف نماید، ملعون است.

محمد ابن کاظم بنده گنه کار در ماه شوال»

در حاشیه صفحه ۲۱۰ یادداشت دیگری از همین شخص دیده می‌شود که دو سال بعد، در شهر مشهد نوشته است و صحت گفته او درباره بخش دوم این نسخه، از آشنایی وی با دیوان‌های شاعران مختلف حکایت می‌کند:

«این بنده گنه کار این دیوان را ملاحظه کردم؛ معلوم می‌شود از اینجا مال سید حسن غزنوی نیست؛ مال سراج‌الدین قمری مازندرانی است که مادح ملوک مازندران و از فحول شعرا محسوب می‌شود. در ارض اقدس، هزار و سیصد و نوزده، که از مفارقت فرزندی ضیاءالسلطان - حفظه الله - مانند مرغ به بازن [بی نقطه(؟)] سوخته و پرسه [بی نقطه(؟)] بودم. خداوند او را به حق علی ابن موسی الرضا علیه السلام به

۱. قمری، دیوان سراج‌الدین قمری آملی، ص ۵۱.

۲. این نسخه، نخستین بار در جلد پنجم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی معرفی شده که در سال ۱۳۵۶ش (۲۸ سال پس از چاپ دیوان) به طبع رسیده است و احتمالاً در این زمان بوده که مدرّس رضوی از آن اطلاع یافته و به بررسی آن پرداخته است. مدرّس در بررسی این نسخه متوجه ابیاتی از دیوان سراج قمری در انتهای این نسخه شده و چندی بعد دکتر یدالله شکری - مصحح دیوان سراج قمری - را از این موضوع آگاه کرده است. ر.ک: قمری، دیوان سراج‌الدین قمری آملی، ص ۵۲.

۳. ترقیمه نسخه به این صورت است: فرغ تسوید هذا الاوراق بعون الله الخالق الرزاق فی ثلث و عشرين شهر جمادی الثانی فی سنه (۱۲۵۲) اثنان و خمسون و مائتان بعد الف من الهجرة النبویه صلی الله علیه و آله و سلم.

۴. انوار، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۵، ص ۳۳۷.

زودی به من برساند.

محمّد ابن کاظم»

این نسخه همچنان که مالک آن اشاره کرده، شامل دو دیوان است. نخست دیوان سید حسن غزنوی که از آغاز تا صفحه ۲۱۲ را شامل می‌شود و پس از آن دیوان سراج قمری که از صفحه ۲۱۲ تا پایان (۹۷ صفحه) را در بر گرفته است. با این حال فهرست‌نگار متوجه این موضوع نشده و تنها به معرفی دیوان سید حسن پرداخته است. این نسخه اشعار زیادی از سراج قمری دارد که در نسخه‌های دیگر نیست.^۱

۳. قصیده نویافته

این قصیده احتمالاً در هنگام صحافی، به اشتباه در بخش نخست نسخه (ص ۱۴۹) و میان ابیات سید حسن قرار گرفته و به همین علت از چشم شگری دور مانده است. ۴۵ بیت از قصیده به طور کامل در نسخه کتابخانه ملی آمده و روایت ناقص بیت ۴۶ نشان می‌دهد که ابیات بیشتری داشته که به دست ما نرسیده است.

گذشته از تشابهات سبکی قصیده با اشعار سراج قمری، مهم‌ترین قرینه در تأیید صحت نسبت آن به این شاعر، تخلص گوینده قصیده، یعنی «قمری» است که در بیت ۴۱ دیده می‌شود و چنان که می‌دانیم، تخلص سراج قمری نیز هست و بارها در اشعار او آمده است.^۲

صبح طلوع کرد بر (?)، از افق طرب نگر

باده آفتاب‌فش مانده میان صبح در

روز نو است و می کهن، شب قدحی بروز [بی نقطه (?)] کن

از غم دل مگو سخن، غم چه خوری شراب خور

حوت رود به چشمه‌ها، چشمه به حوت شد چرا

چشمه پُر آتش از قضا، حوت فسرده در شمر

گر دم خرمی زنی، وقت صبح پُر کنی

۱. قمری، دیوان سراج‌الدین قمری آملی، ص ۵۲. بخش نخست نسخه کتابخانه ملی نیز که حاوی اشعار سید حسن غزنوی است، از مهم‌ترین منابع اشعار این شاعر است و به واسطه برخورداری از امتیازهایی مانند ضبط‌های مرجح، اشعار و ابیات تازه و دارا بودن مقدمه جامع دیوان، می‌تواند اساس تصحیح تازه‌ای از دیوان قرار بگیرد.
۲. قمری، دیوان سراج‌الدین قمری آملی، ص ۳۴.

دست ز کاس یک‌منی، گوش ز قول کاسه‌گر
از بدِ چرخ کینه‌کش، بی‌خبری خوش است خوش
باده بود ستاره‌فش، سینهٔ مرد (?) بی‌خبر
هر که دم جهان خورد، بیهده رنج می‌برد
مرد شراب کم خورد، عشوهٔ چرخ عشوه‌گر
جام فلک‌شهاب بین، انجمش از خُباب بین
وز می‌آش آفتاب بین، مغربش از دهان نگر
جام چو آب خشک و می آتش تر درون وی
خرمن غم به باد نی، ده مگذار خشک و تر
هندوی ماست در خورش، آن همه باد در سرش
ده ختنی نواگرش، بسته چو نیشکر کمر
راست چو مار قالبش، ماهی سیم مرکبش
از دهن شکرلبش، حاصل ذوق نیشکر
بربط زهره‌مرتبه، یافته زخم راتبه
کرده گلوی او خبه، پنجهٔ ماه زهره‌فر
هر نفسش رگی زده، ناله ز رگ برآمده
خونِ قدح روان شده چون زده زخم نیشتر
چنگ نگر هلال‌سان، ده مه نو بر او دوان
چنگ‌زن از پشش چنان، کز پس ماه نو قمر
هست کمانِ سیم‌پی، اصل طرب چو تیر (?) می

ده عدد است تیر وی، بیست و چهار زه ز زر
دن چو مه چهارده، مه که شنید هیچ‌گاه^۱
حامل هفده هژده مه، چنبر چرخ شد مگر
در نخیش (?) به هر کران، کرده به کوکبی قران
کف خضیب دلبران، کرده سپهرسان مقرر
منقل پُر ز مشعله، گشته به مرغ حامله
سیخ در او چو قابله، کاردش از شکم به در
شد عنب سیاه او، همچو عناب سرخ‌رو
کرده روان به چارسو، دانه نار از شرر
باده و ظرف از این نمط، چشم خروس دان و بط
پرن (?) و بنفشه روی و خط، نرگس و نار چشم و سر
با تف باده ژاژ دان، آتش ژاژخا دهان
پیش می چو ارغوان، سیب همه ز نخ شمر
روی ترنج زردفام، از چه؟ ز علت جذام
ابر فتاده در زکام از گل رویت ای پسر
ای دل و جان! چه جان و دل! کز دل و جان عزیزتر
وی مه و خور! چه ماه و خور! کز مه و خور ربوده‌تر
مه خجل از جمال تو، در خط چون هلال تو
بی‌خبرم ز حال تو، ای مه رفته در سفر
ای ز دلم دهانت کم، وی تنم^۲ از میانت کم

کی شود از زبانت کم، گر دهی از خودم خبر
من - شده دور روی تو - بی تو در آرزوی تو
خاک مکان کوی تو، وز سنگ کو دلیل تر
کوی غم تو منزلم، قابل مهر تو گلم
بار تو می کشد دلم، اینت دلی همه جگر
جعد تو سر به سر گره، موی تو جمله تن زره
داده جمال تو فره، برده ندب ز ماه و خور
ای دهننت شکرستان، ذوق مرا از آن دهان
گشت یقین که خوش توان کرد ز پسته‌ها شکر
بو که ز بارگاه تو، خاک شوم به راه تو
هست یقین که جاه تو، کم نشود از این قدر
با تو به ار به سر برم، عمر چو نیک بنگرم
این نشود کم از سرم، کز تو نمی شود به سر
پیش تو مه به هندوی، منطقه سازد از نوی
ترکی دان به از توی (?) هندوی صدر دادگر
افسر ملک و تاج دین، تاج سران نازنین
مهر ز جود او زرین، مه ز سخاش تاجور
نام وی آمد اخترش، سعد برین مسخرش
سایه فکند بر سرش، اختر مشتری نظر
نعل سمندش از علا، یاره ساعد قضا

خاک درش ز کبریا، سرمه دیده قدر
تا پی کفر جاهدان^۳، خُلد دل تو حدّ آن^۴ (?)
غازی و رانده ملحدان، صولت او سوی سقر
تیر وی از کمان او، ایلچی دشمنان او
تیغ قوی‌زبان او، لهجه نصرت و ظفر
ای شده از کفایتت، فتح به زیر رایتت
در کنف حمایتت، روبه ماده شیر نر
در شب کرد روز (?) تو، تیغ و غافروز تو
ناوک سینه‌دوز تو، بر دل خصم پرده‌در
روز و غا چو ناگهان، تیغ برآری از میان
از زره تو آسمان، همچو شب افکند سپر
صاحب سیفی و قلم، عادل‌ی و شجاع هم
چون تو به مردی و کرم نآورد آسمان دگر
کی بود ای مه [سخا] در ره مهتری روا
قمری پرشکسته را، لطف تو در نهاد پر
پرده چرخ تو [به تو]، آردم از هزار رو
آینه‌فعل رو به رو، پرده مثال دربه‌در
دود دلم معاینه، خیزد از این نه آینه
خود بکند هر آینه دود سحرگهم اثر
همچو منی بود نکو، بنده نیکخواه تو

خود چو منی کجا و کو؟ اهل بصر تویی نگر

مبدع نظم معجزم، مخترع ممیزم

چرخ ندیده هرگز، مثل به دانش و هنر

منابع

انوار، سید عبدالله، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۵، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۵۶.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران، فردوس، ۱۳۷۸.

غزنوی، سید حسن، دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، ج ۲، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.

قمری، سراج‌الدین، دیوان سراج‌الدین قمری آملی، تصحیح یدالله شکری، تهران، معین، ۱۳۶۸.

پی نوشت‌ها:

۱. اصل: هیچ کس (!)
۲. اصل: وز تن (!)
۳. جاحدان (?)
۴. موحدان (?)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی